

نور مؤمن (مجموعه اشعار برگزیده - دفتر دوم)

گردآوری: شورای شعر و ادب

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۷۷

چاپ: مهر

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

مقدمه (در حریم راز): محمود شاهرخی

واستعینوا بالصبر والصلاة

ای که داری به دل غمی جانکاه
جان و دل شاد کن به ذکر الله

استعانت اگر که می خواهی
ز شکیبایی و نماز بخواه

یاور همدانی

[صفحه ۷]

بسم الله الرحمن الرحيم

از من و دل شد قرار تا که فکندیم بار
من به سر کوی دل، دل به سر کوی دوست

انسان موجودی است شگفت‌انگیز و معجونی طرفه و اسرارآمیز. او آمیزه‌ای است از جان و تن و ترکیبی از روح و جسم، روح او نفخه ربوبی است و پرورده عالم ملکوت و تن او مولود و محصول عالم خاک و این هر دو به اقتضای طبع خود خواستار بازگشت و رجعت به اصل خویشند.

جان که عندلیب گلشن قدس است سر پرواز به وطن مألوف خویش دارد و تن که نشأت گرفته از عرصه خاک است چنگالها در زمین فروبرده و خواستار اقامت و سکونت درین تیره خاکدان و بهره‌گیری از شهوات حیوانی است.

جان ز هجر عرش اندر فاقه‌ای

تن زعشق خاربن چون ناقه‌ای

جان گشاید سوی بالا بالها

در زده تن در زمین چنگالها

تا تو با من باشی ای مرده‌ی وطن

بس زلیلی دور ماند جان من

آری انسان درین دنیا که دار ابتلا و دامگاه آز و نیاز است پیوسته چونان تخته پاره‌ای در کام توفان و خاشاکی در معرض امواج خروشان، دستخوش هجوم هواهای نفسانی و تمایلات جسمانی است و همواره دچار اضطراب و دغدغه خاطر. تنها چیزی که بدو آرامش و سکون می‌بخشد یاد خداوند است و توجه به لطف و عنایت او. آری، ذکر خداست که درین گرداب مهیب به روح آدمی سکون و طمأنینه عطا می‌کند و او را به ساحل امن رستگاری و جوار قرب رهنمون می‌گردد چنانکه خداوند خود فرموده است: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» بدانید به یاد خداست که دلها آرامش می‌یابند.

ذکر حق پاک است، چون پاکی رسید

رخت بریندد، برون آید پلید

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

درین معنی است که نیایشگری گوید:

[صفحه ۸]

دیگر روح من از چیزی نمی‌هراسد و نومیدی بر او دست نمی‌یابد و دیگر دلم در عرصه‌ی توفانهای سهمگین جهان به لرزه در نمی‌آید. زیرا چنانچه اختران فروزان آسمان را می‌نگرم، در درون خویش نور ایمان را می‌بینم

که مرا در پیکار با تاریکی‌های ترس یاری می‌کند. ای خدا، ای قدرت جاویدان، ای آفریدگار مطلق، تو همیشه در دل من جای داری. ای حقیقت حیات، تو در کالبد من برای خویش منزلگاهی یافته‌ای و من از تو نیرو و توان یافته‌ام. معبود من، هزاران خواهش گونه‌گون بی‌بنیاد، دلها را به هیجان می‌آورد. این همه بیهوده و زحمت افزایش و بسان علف‌های خشک یا کفهای بی‌حاصل دریا. تنها یاد تست که دل را از دغدغه و اضطراب می‌رهاند و جان را آرامش و سکون می‌بخشد.

یاد رخسار تو را در دل نهان داریم ما

در دل دوزخ، بهشت جاودان داریم ما

چیست خاک تیره تا باشد تماشاگاه ما

سیرها در خویشتن چون آسمان داریم ما

آری، ذکر خداست که کیمیای جهان هستی است و قلب‌های غیر خالص را عیار ناب می‌بخشد و صیقلی است که زنگار هوا و هوس را از آینه روح می‌زداید و چه ذکری برتر و کامل‌تر از نماز که خدای متعال در قرآن کریم این همه شأن و مرتبت و قدر منزلت آن را ستوده و در محافظت و ادای آن تأکید کرده و فرموده است: «حافظوا علی الصلوات» و ترک و ضایع گذاشتن آن موجب عذاب دوزخ دانسته است، چنانکه می‌فرماید: از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شما را بدین عذاب گرفتار کرد؟

گویند ما از نمازگزاران نبوده‌ایم «ما سلککم فی سقر؟ قالوا لم نک من المصلین» و فرمود: «ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا»: نماز بر مؤمنان در وقت معین، واجب گشته است و آنان که نماز را با غفلت و عدم توجه به جای می‌آورند انذار کرده، فرماید: «ویل للمصلین الذین هم فی صلاتهم ساهون» وای بر آن نمازگزاران که نماز را به سهو و غفلت به جای می‌آورند و مؤمنانی را که با توجه و خشوع نماز را به پای می‌دارند رستگار و ناجی خوانده و فرموده است: «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون».

احادیث مأثوره از حضرات معصومین علیهم‌السلام در عظمت و جایگاه ویژه‌ی نماز از شماره بیرون است. ابن‌مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال می‌کند که کدام عمل از جمیع اعمال نزد خداوند محبوب‌تر است؟ و آن حضرت می‌فرماید: به جای آوردن نماز به وقت خود «عن ابن‌مسعود قال سئلت عن رسول الله صلی الله علیه و آله ای الاعمال احب الی الله عزوجل قال الصلوة لوقتها».

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در صفین گرم پیکار بود و با آن حال مراقب خورشید، ابن عباس پرسید: ای امیرمؤمنان مراد از این نظاره چیست؟ حضرت پاسخ داد منتظر زوال

[صفحه ۹]

خورشیدم تا نماز را به جای آرم. ابن عباس گفت: آیا اکنون هنگام نماز است با این اشتغال جنگ که ما بدان مشغولیم؟ امام پاسخ داد: ما از برای چه با آنان پیکار می‌کنیم؛ همانا برای نماز؛ زیرا نماز معیار صواب و خطاست و مرز ایمان و کفر. سرور شهیدان حضرت اباعبدالله صلوات الله علیه در بحبوحه جنگ و هجوم لشکر کفر به نماز می‌ایستد در حالیکه دشمن ددمنش، آن جناب و اصحابش را زیر رگبار تیر قرار داده بود.

خاست حسین بن علی در صلات

با خطر و خوف سپاه عصات

وہ چه نمازی به سر کوی عشق

با صف عشاق و هیاهوی عشق

وہ چه نمازی همه سوز و گداز

راز و نیازی به در بی نیاز

پیش چنین ذکر و نماز احد

بادا فدا طاعت ما تا ابد

روح نماز توجه و حضور است. اگر توجه و حضور در نماز نباشد، نماز جسمی است بی روح. حضور قلب حقیقت نماز است اگر این حضور نباشد بسان تن بی روح است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کم من قائم یکون حظه من صلوته التعب و النصب» چه بسیار برپادارنده نماز که بهره وی از نماز تنها رنج و زحمت است و فرمود: «لا صلوة الا بحضور القلب» نماز تحقق نمی‌یابد مگر با حضور قلب.

این نمازت چیست دانی در فتوح
همچو انسانی که دارد جسم و روح

جسم او سجده و رکوع است و قیام
روح او باشد حضور مستدام

گر ترا این روح نبود در صلات
مرده است و نیستش اصلا حیات

لا جرم ز امر حق آن در پای نور
لا صلاة گفت الا بالحضور

گر زمعنای حضوری بی خبر
ذکر و فکرت آن حضور است ای پسر

آن حضور تست مرغی در مثال
ذکر و فکر او راست مانند دو بال

بال و پر را چون گشاید در نماز
از نشیبت می برد سوی فراز

پس نماز تو شود معراج تو
بازگردد بر فلک منهاج تو

نماز است که بازدارنده مؤمن از فحشا و منکر است. نماز است قربانی هر پرهیزگار. نماز است که اگر به موقف قبول رسد دیگر اعمال نیز مقبول می گردد و اگر مردود شد سایر اعمال نیز مردود است. نماز است که معراج و

نور مؤمن است. نماز است که به جای آوردن یا نیاوردن آن مرز میان کفر و ایمان است. بالجمله نماز کلید قفل مهمات و نردبان عروج مؤمن به عرش قرب و شهود دیدار شاهد غیب است.

خوش آنکه از دو جهان گشت بی نیاز اینجا
گرفت دامن آن یار دلنواز اینجا

[صفحه ۱۰]

نسیم رحمت حق گر چه عقده پرداز است
بکوش و غنچه دل ساز نیم باز اینجا

به گفتگو نتوان اهل حال شد ای دوست
خמוש باش و سخن را مکن دراز اینجا

نمازگزار چون به نماز قیام می کند باید بدین نکته توجه کند که در پیش جهان آفرین و خالق هستی و قدرت مطلق ایستاده است. مبدا آنکه، عنایت و توجه به غیر داشته باشد که این کمال بی ادبی و جسارت است. شنیده اید که حضرات معصومین علیهم السلام چون به نماز می ایستادند، رنگشان متغیر می شد و لرزه بر اندامشان می افتاد، چه آنان به عظمت و جلال کبریای حضرت حق واقف بودند. باید ترک همه نعمت ها گفت و به ولی نعمت پرداخت. باید پاسبان حرم دل شد تا جز خیال دوست در آن گام نگذارد.

پاسبان حرم دل شده ام شب، همه شب
تا درین پرده جز اندیشه او نگذارم

باید از همه هواها و ناخالصی ها پاک شد و با دامانی پاک و دلی منزه از گرد تعلق پای بدین حریم نهاد. باید آینه دل را از غبار غیریت پاک ساخت تا جمال دلربای معشوق و محبوب در آن جلوه نماید.

غوطه در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول پس دیده بر آن پاک انداز

دل محل تجلی و حضور حضرت حق تعالی شانه است که خود فرمود:

«لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن» پس دل باید از هر آفتی و هر ناخالصی حفظ کرد و این آینه را از زنگ غفلت و هوا پاک ساخت تا معبود در آن رخ نماید. در خبر آمده است که به داود علیه السلام از حضرت حق خطاب آمد که: «ای داود خانه ما را پاکیزه گردان تا صاحبخانه بدان درآید. داود گفت: آن را چگونه پاک سازم؟ خطاب آمد آتش عشق ما در آن زن تا هر چه به ما نسبت ندارد سوخته شود آنگاه به حسرت آن را بروب که عروس وصل ما با هوای نفس سازگار نیست.»

چه دیده اند گدایان عشق از در دوست

که هر دو عالمشان در نظر نمی آید

اینک خاضعانه و با عجز و نیاز از پیشگاه آفریدگار کارساز بنده نواز خواستاریم که چراغ توفیق و مشعل تأیید فرا راه ما دارد تا به عون عنایت او دل ما از قید ریا و آینه جان ما از گرد هوا و هوس پاکیزه گردد و جرعه ای از رحیق حقیقت به ما بچشانند تا ما نیز در زمره ی نمازگزاران واقعی و صاحب معرفت به شمار آئیم و عاجزانه مسئلت داریم که پرده ی غفلت را از چهره ی جان و دل ما بردارد تا دل ما در پرتو نماز، آینه شهود شاهد غیب گردد و نماز ما را نردبان معراج قرب ما سازد.

یا رب از ما چه فلاح آید اگر تو نپذیری

به خداوندی و لطف که نظر باز نگیری

درد پنهان به تو گویم که خداوند کریمی

یا نگویم که تو خود واقف اسرار ضمیری

گر برانی به گناهان قبیح از در خویشم
هم به درگاه تو آیم که لطیفی و خبیری

دست در دامن عفوت زخم و باک ندارم
که کریمی و حکیمی و عظیمی و قدیری

در سنوات اخیر مسئولان و دست اندرکاران مخلص و صدیق اقامه نماز برای تبیین و تعریف جایگاه والا و ویژه نماز و اشاعه فرهنگ این فریضه الهی دست به تبلیغات وسیع و دامنه‌داری زده و اقدامات مؤثری به انجام رسانیده‌اند از جمله برگزاری کنگره‌ها و انتشار مجموعه‌های منظوم و منثور و اهدای جوایز به آثار برگزیده شاعران و بسیاری از کوشش‌های در خور تحسین و تقدیر دیگر؛ تا مردم ما بیشتر به شأن و منزلت این فریضه واقف گردند. خاصه جوانان عزیز که به حق در امور مذهبی و معنوی تحولی ژرف و پیشرفتی شگرف حاصل کرده‌اند. باشد که با مطالعه چنین آثاری شوق و رغبت آنان فزونی گیرد و بیشتر به عظمت و ارج نماز واقف گردند.

اینک مجموعه دیگری از آثار و سروده‌های شاعران در دست چاپ و انتشار است پیش از این مجموعه‌ای با عنوان معراج مؤمن توسط ستاد محترم اقامه نماز انتشار یافت که مورد اقبال و استقبال قرار گرفت. و این مجموعه که برگزیده‌ای است از آثار شاعران به نام «نور مؤمن» در دست انتشار است و این عنوان نیز متخذ از حدیث نبوی است که فرمود: «الصلوة نور المؤمن» باشد که مؤمنان حق طلب و خداجو از آن بهره و حظی معنوی حاصل کرده و هر چه بیشتر با فرهنگ نماز آشنا شوند.

از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که دل ما را به نور قرآن و فروغ نماز روشن و منور سازد و نماز ما را به موقف قبول برساند و آن را نردبان معراج ما به آسمان رستگاری و قرب قرار دهد. «بعونه و منه و کرمه»

محمود شاهرخی

۷۷ / ۱ / ۱۰

اقامه نماز: استاد عبدالعلی ادیب برومند

نماز چیست؟ ستادن به درگه باری
رها شدن ز پریشانی، گرانباری

قعود آن بره انقیاد پابندی
قیام آن به ره اعتقاد پاداری

تهی شدن ز خوداندیشی و خود آلائی
عیان شدن به خداجوئی و خدایاری

به طیب خاطر و اخلاص، بندگی کردن
نه بهر پاس و وظیفه به حکم اجباری

نه از هراس جهنم نه با امید بهشت
سر نیاز سپردن به درگه باری

به عمق معنی هر واژه ژرف بین گشتن
دقیقه یاب شدن در کلام تکراری

[صفحه ۱۴]

به صدق، رشته گسستن ز هر علاقه‌ی دون
به شوق، سلسله بستن به لطف داداری

به یاد آنچه ز احسان حق گذشته به ما
شناگری و ندامت ز سهل انگاری

به درک عزت پروردگار پی بردن
به ضعف خویشتن اقرار در گنه کاری

گه رکوع تماشای کبریا کردن
گه سجود ز کبر و ریا شدن عاری

رکوع را متباین به خودسری دیدن
سجود را متغایر به مردم آزاری

خوشا دمی که بیا ایستد ز بهر نماز
کسیکه رانده ریا را خود از در خواری

[صفحه ۱۵]

شبانگهی که توئی ایستاده در بر دوست
بهین شبان حیاتست و وقت بیداری

مخاطب تو بود محترم ترین معشوق
خوشا خطاب درین لحظه های دلداری

نماز بین خداوند و خلق میناقی است
برای پاس طهارت ز خدعه بیزاری

طهارت تن اگر شرط لازم است ولی
تو بی طهارت روحی مجوی دین داری

بکوش تا که بدانی معانی الفاظ
به فهم خویش قرین کن درست گفتاری

اگر نماز درین راستا اقامه نگشت
تحرکی است مقید به عادتت جاری

[صفحه ۱۶]

نماز و اخلاق: سید ابوالحسن روح القدس

نماز آئینه‌ی عشق خدایی است

که سر فصل کتاب آشنایی است

دلا تک بیت شعر جان نماز است

ستون خیمه ایمان نماز است

[صفحه ۱۷]

بخوان با صدق، «الله الصمد» را

ز «بسم الله» تا، «کفوا احد» را

که سرمست از می توحید گردی

اگر چون ذره‌ای خورشید گردی

در لطف خدا همواره باز است

ولی اذن دخول آن نماز است

نماز ای دل جنان را فتح باب است

که هر حرفی از آن «ام الكتاب» است

سحر خیزان که رند پاکبازند

همه مست می جام نمازند

که این مستی یقین و باور آرد
خمار و درد سر هرگز ندارد

[صفحه ۱۸]

به اشگ توبه برخیز و وضو کن
سحر شد جانب سجاده رو کن

برآر از آستین دست نیازی
خدا را شاید از خود شاد سازی

سحر باب عطای دوست باز است
زمان عرض حاجات و نیاز است

سحرگه عاشقان را شور و حالی است
برای عشقبازی خوش مجالی است

سحر خلوتگه راز و نیاز است
دری از دل به روی دوست باز است

غبار دل بدریای سحر شوی
دم (روح القدس) را از سحر جوی

[صفحه ۱۹]

نماز و تمنا: عباس مهری آتیه

بر سریر عرشیان با «ربنا» پل می‌زنی
لحظه لحظه، پله پله تا خدا پل می‌زنی

نیمه شبها، در سکوت خانه، دور از خاکیان
خشت خشت از جان به دست التجا پل می‌زنی

[صفحه ۲۰]

روی سجاده، به تسییحی ز عشق و عاطفه
ز اعتکاف خاکیات سوی سما پل می‌زنی

روی سجاده، به همراه دلی سرشار نور
نیمه شبها با گل دست دعا پل می‌زنی

با دلی عریانتر از نور حقیقت، در قنوت
در حجابی از تمنا و حیا پل می‌زنی

در رکوعی، پلکان عشق را طی می‌کنی
در سجودی تا فرشته، تا خدا پل می‌زنی

همتبار طلعت ظلمت فروزی همچو نور
از کران تا عشق، تا بی‌انتها پل می‌زنی

روی سجاده به سیری انفسی تا بی‌کران
هر نفس تا قلبهای آشنا پل می‌زنی

[صفحه ۲۱]

دیده‌ام بسیار، از خود‌کنده بودی خویش را
در گذشتن از خودت، بی ادعا پل می‌زنی

در گذشتن از خودت، عریان ز بار کالبد
نیمه شبها تا شکوه اصفیا پل می‌زنی

[صفحه ۲۲]

نماز: کاظم جیرودی

حسین (ع) از خون پاکش تا وضو کرد
وصال روی جانان آرزو کرد

نماز از حرمت خون شهیدان
خدا داند که کسب آبرو کرد

[صفحه ۲۳]

قیامت قامتی قامت به پا کرد
به میثاق خدای خود وفا کرد

کنار لاله‌های باغ ایثار
نماز عشق را گلگون ادا کرد

[صفحه ۲۴]

هنگام نماز: سیف الله خادمی «خادم»

خواب دیدم که در آغوش بهار
روی سجاده گل‌های نیاز

کلبه‌ای داشتم از جنس بلور
در آن رو به اقاقی‌ها باز

[صفحه ۲۵]

کشمکش بود میان من و دل
در سخن گفتن با محرم راز

اول از خویش سخنها گفتم
شکوه کردم ز «من» حیلت باز

دو سه گامی به فلق بانگ اذان
آمد از دور ز گلدسته ناز

روی سجاده‌ی عشق افتادم
جایتان سبز به هنگام نماز

سر و جانم همه تسلیم و رضا
با گل عاطفه‌ها هم آواز

شدم از خویشتن خویش رها
غرق در رایحه راز و نیاز

[صفحه ۲۶]

سرخوش و مست ز گلباده‌ی عشق
روح سرگشته من در پرواز

ناگهان رایحه‌ای خوش پیچید
از شمیم سخنی روح نواز

گفت: برخیز از این خواب گران
پسرم وقت نماز است نماز

[صفحه ۲۷]

سجده بنفشه‌ها: شهین محمدی

مؤذنی صلاى نور مى دهد
پرنده‌ی اذان به اوج مى رسد

به گوش جان تشنه در سپیده دم
صدای دلنواز موج مى رسد

ببر پیام خوش ز باغ، قاصدک!
به شاپرک بگو که غنچه وا شده

شمیم تازه نیایش و دعا
به کوچه باغ زندگی رها شده

[صفحه ۲۸]

نظاره کن به سجده‌ی بنفشه‌ها
رکوع بید را ببین که دیدنی است!

کجاست کلک نقش بند ماهری؟
قیام لاله در چمن کشیدنی است

مؤذنی صلاى نور مى دهد
وجود من پر از نیاز مى شود

دلہ بہ درگہ خدا کہ می رسد
بہ رنگ روشن نماز می شود

[صفحہ ۲۹]

نماز عاشورا: جعفر رسول زاده

دشت سرخ است و عشق می بارد
با تو بودن چه عالمی دارد؟

لاله ها صف کشیده اند همه
سینه ای کو که داغ بردارد؟

تیرها!... بر تنم فرود آئید
تا امام نماز بگذارد

پیش چشمش فدا شوم - ای کاش
آفتابی ستاره بشمارد

[صفحه ۳۰]

آنکه تکبیر خوان سجده اوست
تن به محراب تیغ بسپارد

آشنائی که قبله عشق است
کاش - اهل نمازم انگارد...

[صفحه ۳۱]

نماز: جعفر رسول زاده

نماز ای تو معراج تا حق پرستی
نماز ای تو میعاد تا رستگاری

لبیم با تو اما دلم از تو دور است
دریغا از این خجالت و شرمساری

بلال حقیقت - بخوان ای مؤذن
بخوان تا دل از دست بت‌ها بگیرم

بخوان تا که در ظلمت خودپرستی
چراغی فراراه فردا بگیرم

چه زیباست؟ میعاد با روشنائی
چه زیباست؟ از ظلمت خود «رهیدن»

رها بودن از بندهای اسارت
سبک بال تا بیکران پر کشیدن

[صفحه ۳۲]

مؤذن ندا داد: الله اکبر
بیائید، درهای رحمت گشوده‌ست

صلای نماز است و گلبانگ توحید
شکوه سپاس خدای ستوده‌ست

[صفحه ۳۳]

در خلوت وصال: استاد محمود شاهرخی «جذبه»

باز این نوای کیست کاید مرا به گوش
بانگ مؤذن است یا نعمه‌ی سروش

از این ندای او حی علی الصلاة
از دل رود قرار چون برکشد خروش

[صفحه ۳۴]

سرفصل این ندا الله اکبر است
ذکری که مانع فحشا و منکر است

ای مؤمنان نماز باشد ستون دین
خلوت‌گه شهود معراج مؤمنین

برخیز سر نهیم بر درگه نیاز
دل را صفا دهیم در چشمه سار راز

چون آه عاشقان بر بالهای نور
تا عرش پرکشیم از قله‌ی نماز

در جویبار صدق گر شستشو کنیم
با زمزم خلوص باید وضو کنیم

آنگاه با حضور در خلوت وصال
چون عاشقان به شوق رو سوی او کنیم

[صفحه ۳۵]

آوای آشنا: استاد محمود شاهرخی «جذبه»

آید به گوش جانم آوای آشنایی
بخشد به دل فروغی ریزد به جان صفایی

بانگ مؤذن است این آید ز بام مسجد
حی علی الصلوات گلبانگ جانفزایی

[صفحه ۳۶]

گوید که ای مسلمان آرام دل نماز است
وقت وصال جانان هنگام سوز و ساز است

بر مؤمنان گشودست پیوسته باب رحمت
بر طالبان دیداراین در همیشه باز است

در چشمه سار اخلاص با صدق دل وضو کن
ترک هوای خود گو پس سوی قبله رو کن

قدر نماز بشناس معراج مؤمن است این
بر اوج قله راز با دوست گفتگو کن

وقت نماز آمد برخیز و یاد او کن

[صفحه ۳۷]

خلوت جان: جواد جهان آرائی

از چشمه معرفت وضو باید کرد
وآنکه بسرای دوست رو باید کرد

در زمزم عشق با دو رکعت تسلیم
دل را ز گناه شستشو باید کرد

[صفحه ۳۸]

از مأذنه تا می شنوی بانگ اذان را
برخیز که آئینه کنی خلوت جان را

با آب زلال ای دل افسرده وضو ساز
تا سجده کنی درگه خلاق جهان را

هنگام نماز است پیاخیز و بیاد آر
تا اوج دهی مرتبه روح و روان را

تنگ است مجال من و تو ای دل غافل
از دست مده فرصت عمر گذران را

تا دولت بیداری دلداری بیایی
برخیز و رها کن دل من خواب گران را

ای دوست نماز است که آئینه جان است
برخیز که آئینه کنی خلوت جان را

[صفحه ۳۹]

طلیعه سحر: امیر عاملی

من در انتظار تو
تو در انتظار من
من همیشه یار تو
تو همیشه یار من
ای صدای بهترین
وی ستون سخت دین
ای نماز!

[صفحه ۴۰]

ای نماز!
ای نیاز عاشقان
ای فراز عارفان
تو فراق را وصال می‌کنی
نقص را ز خود کمال می‌کنی
ناز
ناز
ناز

ناز لحظه‌های با تو بودم
با تو از جوانه‌ها سرودم
من در انتظار تو
تو در انتظار من
ای ترانه‌ی رهائی بشر
وی طلیعه سحر

[صفحه ۴۱]

دو بیتي: رضا اسماعيلي

باغچه اشراق

تکبير سحر، سپيده در جانم ريخت
صد غنچه صفا، به باغ ايمانم ريخت

از گلشن سبز راز، يك شب، (حلاج)
يك باغچه اشراق، به دامانم ريخت

[صفحه ۴۲]

يك قبله قنوت

دستان شما سلسله‌ی ايمانند
تا زير سبز قبله‌ی قرآنند

دستان شما به روی سجاده‌ی عشق
يك قبله قنوت، بی‌زبان می‌خوانند

لب‌های شما

لب‌های شما، مبارک و منصورند
چون قاری سوره‌های سبز نورند

لب‌های شما، قسم به ايمان در حشر
از بوسه‌ی نيزه‌های آتش دورند

چشمه اذان

از مسجد عشق، بوی جان می چینم
یک قبله دعا، ز آسمان می چینم

از حنجره‌ی زلال یک غنچه‌ی سرخ
گلدسته‌ای از عطر اذان می چینم

[صفحه ۴۳]

باغ ملکوت

دستان شما که در قنوتی سبزند
آینه‌ی باغ ملکوتی سبزند

در ذهن زلال دستتان می بینم
معراج نشین جبروتی سبزند

در آینه‌ی نماز

با نور نماز، چهره را زیبا کن
دروازه‌ی قبله را به رویت واکن

گر گم شده‌ای ز خویش، خود را ای دل
در آینه‌ی نماز شب، پیدا کن

گلبانگ نماز: معصومه شجاعی

نغمه‌ی داود برخیزد ز گلبانگ نماز
یا که آواز بلال آید ز اقصای حجاز؟

گنج مقصود است این یا درج معنی را گهر؟
آیه‌ی عشق است این یا آفرینش را طراز؟

[صفحه ۴۵]

تا مؤذن خواند از گلدسته‌ها آواز عشق
یک گلستان غنچه‌ی توحید شد در سینه، باز

جامه دل پاک کن، صافی شو از آلودگی
پس فضای جان مصفا کن بی راز و نیاز

تا رسی در کوی وصلش پای جان در راه نه
دامن او تا بگیری دست همت کن دراز

در حریم خلوت دلدار تا یابی حضور
رو وضو با شبنم اخلاص و آب دیده ساز

در رکوع و در سجود و در قیام و در قعود
هر کجا پیدا بود لطف خدای کارساز

دو بیتي ها: بيت الله جعفري

معراج

ای بنده، نماز، نور منہاجت باد
خاک در کبریا به سر، تاجت باد

تا بگذری از مجاز در راه طلب
پیوسته نماز، راز معراجت باد

[صفحه ۴۷]

نماز

نوری که در آن نجات هر مرد و زن است
خود نور نماز است که ظلمت شکن است

احمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که جهان منور از جلوه‌ی اوست
فرمود: نماز نور چشمان من است

نماز زهرا

زهرا (س) که به حال خسته می خواند نماز
از ضعف بدن نشسته می خواند نماز

تا عرضه کند درستی راهش را
با دست و دلی شکسته می خواند نماز

روضه رضوان: زهرا سیفی

یار مرا می‌کشد تا دل گلزار راز
شعله زند عشق او در لحظات مجاز

در طلبش همچو نی ناله پریشان کنم
گر که شبی بشکفد پنجره‌های نیاز

ای دل سرگشته‌ام روضه دیدار دوست
بر سر سجاده‌ها گل بدهد در نماز

رغبت بهشت: جلیل واقع طلب

به شوق سجده چو بر خاک سر گذاشته‌ام
قدم زعرش هم آنسوی تر گذاشته‌ام

فرشته‌های خدا گرچه آسمان گردند
به سجده‌ای همه را پشت سر گذاشته‌ام

[صفحه ۵۱]

برای دیدن افلاکیان، نسیم آسا
سری به خاک به چشمان تر گذاشته‌ام

هزار دوزخ دنیا برابرم هیچ است
که با نماز در آتش اثر گذاشته‌ام

عجیب نیست اگر رغبت بهشتم نیست
که من قدم به بهشتی دگر گذاشتم

به گریه گفتمش ای جان ز دست مگذارم
به خنده گفت ز دستت مگر گذاشته‌ام؟

[صفحه ۵۲]

در حضور دریا: محمود سنجری

همناله با نئی که نواها در او گم است
آن قطره‌ام که وسعت دریا در او گم است

دریاب اعتبار زمان حضور را
کامروز لحظه‌ایست که فردا در او گم است

گاهی ندیدن است سبب ساز دیدنت
مست نگاهی‌ام که تماشا در او گم است

[صفحه ۵۳]

دیروز اگر ز حسرت مجنون نشان نماند
اینک جنون ماست که صحرا در او گم است

هر نامه قاصدییست که از حرف غربتم
یک آسمان کبوتر تنها در او گم است

از حیرت حضور دهان باز مانده است
غرق سکوتی‌ام که صداها در او گم است

بنشین رفیق بر سر سجاده‌ی نماز
دریاب آن دعا که تمنا در او گم است

حی علی الصلوٰۃ: استاد عباس براتی پور

میکنده باز و خمره‌ها در جوش
عاشقان مست و عارفان مدهوش

سرخوش از باده و به کف ساغر
یکدگر را گرفته در آغوش

یک طرف می‌کشند جام از خم
یک طرف خمره‌ها برند به دوش

[صفحه ۵۵]

می‌زند مطرب این نوا با چنگ
نغمه‌ی دلنواز نوشا نوش

ناگهان ز آن میان یکی برخاست
گفت این نکته را به جوش و خروش

ای همه عارفان ربانی
مست از ساغر الست، خموش

بشنوید این کلام یزدان را
که برد از سر خلائق هوش

می‌رسد از فراز مأذنه‌ها
بانگ «حی علی الصلوء» بگوش

بشتابید جمله سوی نماز
که چنین است خود پیام سروش

[صفحه ۵۶]

چشمه‌ی نور: طاهره حاجی خانی

سحر از ساقه‌های سبز دعا

یک سبد اشتیاق می‌چینم

در حضور خدا دل خود را

بی‌قرار نماز می‌بینم

دست بیعت در آستان نماز

می‌دهم با خدای بنده نواز

می‌گریزم ز سایه‌ی تردید

می‌رسم تا نهایت پرواز

[صفحه ۵۷]

می‌نشینم کنار چشمه‌ی نور

روح خود را در آب می‌شویم

با دلی تشنه‌ی رکوع و سجود

راه دیدار دوست می‌پویم

روی سجاده‌ای به وسعت نور

ره گشایم به چشمه‌ی خورشید

می‌رسم از طنین بانگ اذان
به رهائی، به روشنی، به امید

پا به پای موذن مسجد
می‌روم تا عروج یک دیدار

در طلوعی اصیل و عرفانی
دامنم پر شود ز عطر بهار

[صفحه ۵۸]

چشم انتظار: مصطفی محدثی خراسانی

سحر رسیده و دل بیقرار خواهد شد

دوباره دامن من پر بهار خواهد شد

صدای خوب اذان می‌رسد و یک احساس

درون سینه‌ی من بیقرار خواهد شد

و بعد در سر سجاده‌های سوز و گداز

بهبانه‌های دلم بیشمار خواهد شد

[صفحه ۵۹]

ستاره‌ها به تماشای شعله می‌آیند

و چشم عاصی من اشکبار خواهد شد

زلزال و روشن و شفاف می‌شوم از فیض

و جسم و جان من آیین زار خواهد شد

چنان لطیف و سبک می‌شود جهان که وجود

به روی رایحه گل سوار خواهد شد

و تا دوباره بیاید صدای خوب اذان

دلم غریبه چشم انتظار خواهد شد

جانباز در نماز: سید احمد زینی‌وند «کلهر»

گاه پگاه
آنگاه که وضو می‌سازی
از پاکی دلت
و اقتدا می‌کنی
به حقیقت سبز
طراوت و پاکی می‌نوشد
دریا
از خلوص سبزت
و آنگاه که پیشانی
به وسعت سجده می‌گذاری
موج دریا
رکوع و سجود تو را تکرار می‌کند

[صفحه ۶۱]

و ترنم باد
صدای تکبیر درختان را
در سجدهات
آواز می‌دهد
و آنگاه که بلند می‌شوی
دستان به سوی آسمان
هاله‌ای از نور
به سوی ابدیت
پرواز می‌کند
و آنگاه

که گل دعا را
در سرزمین قلبت
نشاء می‌کنی
عشق خواهد آمد
و سبزه‌های دلت را
آبیاری خواهد کرد
من نیز خواهم آمد
و دستان ترا
خواهم بوئید

[صفحه ۶۲]

راز و نیاز: سید احمد زینی‌وند «کلهر»

سحرگاهان که هنگام نماز است
دل مومن پر از راز و نیاز است

ندا می‌آید از گلدسته‌ی شهر
در رحمت به روی خلق بازست

[صفحه ۶۳]

غزل نماز: بهمن صالحی

خوش آنکه شام و سحر یاد آن یگانه کنی
بهار خاطر خود را پر از جوانه کنی

بسوی قبله به شادی دوگانه‌ای بگزار
که شکر رحمت آن خالق یگانه کنی

به یمن جذبه خورشید عشق او از خاک
سفر به عرصه آفاق بیکرانه کنی

[صفحه ۶۴]

سپاس هر نفسی را، به آستانه وقت
هزار مرتبه تسبیح عاشقانه کنی

قدم به شوق بنه یک زمان به خانه دوست
که عیش هر دو جهان از صفای خانه کنی

اگر نصیب تو شد جرعه‌ای ز چشمه عشق
سزا بود طلب عمر جادوانه کنی

عروج تا ملکوت خدا بیال دعاست
دعا کن ای دل من ترک دام و دانه کنی

بهشت در گرو زهد و طاعت است و لیک
قبول بندگیش به که عارفانه کنی

چو قول عشق قویم است و لطف یار، عمیم
مباد سستی عهد وفا بهانه کنی

[صفحه ۶۵]

نماز عشق: معصومه سادات نبوی

وقت است تا دوباره خدا را صدا کنیم
دستی به آسمان اجابت رها کنیم

راهی زگرمسیر سجود و نماز عشق
بر قلب‌های یخزده خویش وا کنیم

سجاده‌ای ز نور بینداز هر سحر
تا رکعتی به آینه‌ها اقتدا کنیم

[صفحه ۶۶]

از نسل آسمانی پرواز می‌شویم
زنجیر خاک را اگر از خود جدا کنیم

تا کوچه‌های سبز شکفتن نگاه کن
راهی نمانده است توقف چرا کنیم

اینجا میان پنجره‌ها نور می‌وزد
وقت است تا دوباره خدا را صدا کنیم

[صفحه ۶۷]

دو بیتی ها: حسن کرمی نور

محراب نماز

آنان که منادیان محراب شدند
از حادثه‌ای شگرف بی‌تاب شدند

در وادی قرب دوست هنگام نماز
از جام وصال عشق سیراب شدند

نماز و جبهه

فریاد دلش حضور بیداری بود
سرشارترین سرود هشیاری بود

وقتی که به عرصه‌ی خطر می‌آمد
آیات عروج از لبش جاری بود

[صفحه ۶۸]

برای شهادت مولا علی

گل از نفس سبز تو بی‌تاب شکفت
در بستر شب پر تو مهتاب شکفت

از ضربت خصم در گلوگاه شفق
خورشید در آسمان محراب شکفت

نماز و شهادت

آنسان که نماز جان‌نثاران زیباست
آنسان که ترنم هزاران زیباست

سیمای شهید عشق در سینه‌ی دشت
چون رویش لاله در بهاران زیباست

نماز و مناجات

«بر درگه او دست نیاز آوردم»
یک سینه پر از سوز و گداز آوردم

وقتی که اذان عشق سر می‌دادند
در سایه تکبیر نماز آوردم

عطر اذان: زهرا اکافان «ندا»

باز هم در پرتو عطر اذان
می رود دستم به سوی آسمان

لا به لای عطر او گم می شوم
مثل دریا، پرتلاطم می شوم

کوچه های تنگ دل گل می دهند
بوی شبنم بوی سنبل می دهند

[صفحه ۷۰]

سرخوش از صهبای باور می شوم
غرق در «الله اکبر» می شوم

می شوم مبهوت رمز و رازها
می کنم تا اوج دل پروازها

کوچه های دل پر از تاب و تب است
خانه هایش غرق یارب یارب است

[صفحه ۷۱]

مجال عروج: غلامرضا مرادی

وقت نماز، خلوت دل از خدا پر است
این خانه، از تبلور دست دعا پر است

ای آفتاب، بگذر و بگذارمان به خویش
اینجا ز گرمی نفس آشنا پر است

در پنج نوبتی که مجال عروج ماست
هر گوشه‌ای، ز سایه‌ی بال هما پر است

[صفحه ۷۲]

تا قبله‌گاه سینه مصلا‌ی عشق اوست
از ما همیشه، مسجد آدینه‌ها پر است

ما چشم دل به سمت تجلی گشوده‌ایم
اینجا تمام پنجره‌ها، از صفا پر است

تو بوی سبز نافله‌ای را شنیده‌ای
شبها که آسمان و زمین و هوا پر است

وقتی بلال ماذنه‌ها، بانگ می‌زند:
یعنی تمام هستی ما، از خدا پر است

یارب، دل شکسته ما را قبول کن
هر چند کوچک است، ولی از صفا پر است

[صفحه ۷۳]

مسجد: غلامرضا مرادی

به مسجد بیا تا صفا را ببینی
در این خانه نور خدا را ببینی

پراز عطر لیبیک، بال ملاتک
بلندای سبز دعا را ببینی

شکوفایی باغهای عطوفت
نفسهای مهر آشنا را ببینی

[صفحه ۷۴]

سبک خیزی بانگ «الله اکبر»
سبک روحی اولیا را ببینی

رکوع دل و جان ارواح عاشق
سجود سر و دست و پا را ببینی

قنوتی که با وی، خلوصی بیابی
حضوری که آن اوجها را ببینی

از اینجا بر آن دور دست تجلی
دری باز کن، تا صفا را ببینی

در این گوشه خلوت ببقارای
خدایی ترین التجا را ببینی

بیا و در این مهبط نور بنشین
مبین خویش را، تا خدا را ببینی

[صفحه ۷۵]

اسرار عشق: منصوره صدقی زاده «شقایق»

فروغ جان و نور دل نماز است
در آن اسرار عشق بی نیاز است

بهار جانفزای اهل ایمان
کلید گلشن رضوان نماز است

به روی مومنان وقت عبادت
در رحمت زلطف دوست باز است

[صفحه ۷۶]

هر آنکس در فرایض نیست کاهل
به پیش خلق و خالق سرفراز است

به عالم درد هر درمانده‌ای را
نماز اهل ایمان چاره‌ساز است

نهفته در نماز اسراری از عشق
بر این اسرار، واقف اهل راز است

«شقایق» سر به طاعت نه که ما را
فروغ جان و نور دل نماز است

نماز ما: کیومرث عباسی «قصری»

چون آفتاب جلوه کند تا نماز ما
در سایه سار عشق شود چاره ساز ما

وقتی که بیخودانه سوی دوست می‌رویم
قبله، خود آید از همه سو پیشواز ما

هر کس به سبک خویش کند کسب امتیاز
خود را چو شمع سوختن است امتیاز ما

[صفحه ۷۸]

چون ما کسی فریفته‌ی سوز و ساز نیست
جز با گداز رفع نگردد نیاز ما

یک شب تو هم بیا و دو رکعت چو ما بسوز
تا پی بری به لذت سوز و گداز ما

خود را خراب کوس «انالحق» چرا کنیم
بی‌های و هوی نیز شود فاش راز ما

بردی به غیر باخت ندارد قمار عشق
خرم دمی که روی شود دست باز ما

«قصری» به خود بناز که نازت گرانبهاست
بیهوده روی دست نمانده ست ناز ما

[صفحه ۷۹]

واژه‌های ناب: گلرخ بهنام

چگونه شرح دهم حسن بی حساب نماز
منور است دل از واژه‌های ناب نماز

اگر نماز گزاری، به روز رستاخیز
ترا به جانب جنت برد ثواب نماز

[صفحه ۸۰]

ای مسلمی که دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تورا ست کیش
هرگز مباد اینک که شوی زار و دل پریش

ره می‌بری به درگه یزدان بی نیاز
با معرفت اگر که گزاری نماز خویش

گل اذان چو شکوفا شود به مأذن شهر
فضای مسجد ما پر شود ز عطر نماز

خوشا کسی که به مسجد نماز بگزارد
کند به خالق یکتای خویش راز و نیاز

عمود خیمه ایمان نماز باشد و بس
فروغ پرتو راز و نیاز باشد و بس

مگر که راه یری بر مراد دل «بهنام»
ره نماز به سوی تو باز باشد و بس

[صفحه ۸۱]

نماز جماعت: محمد حسن صفوی پور «قیصر»

داری اگر پیا ز ره بندگی نماز
گردد چراغ راه تو در زندگی نماز

قامت بلند دار به «قد قامت الصلوة»
تا بخشدت وقار و برازندگی نماز

در زندگی به مردم آزاده می دهد
سرمشق پایداری و پابندگی نماز

[صفحه ۸۲]

پر کن صف نماز جماعت که می شود
مانع ز اختلاف و پراکندگی نماز

شرم از حضور خالق یکتا بود اگر
دارد نشانه‌ای ز سرافکندگی نماز

سیمای هر نماز گذاری منور است
از آنکه هست مظهر تابندگی نماز

گفتم که چیست باعث خیر و صلاح خلق
فرمود پیر مکتب سازندگی نماز

روز جزا که هر که پناهی طلب کند
باشد دژ پناه و پناهندگی نماز

«قیصر» گواه می دهد از فعل نیک و بد
در محضر خدا به نمایندگی نماز

[صفحه ۸۳]

تضرع: سید حجت‌الله آزاد «مخلص»

هنگام نماز است پیاخیز دوباره

فریاد بزن بانگ دلاویز دوباره

خاموش نما آتش عصیان به وضویی

از هر چه بجز دوست پیرهیز دوباره

روی آر به درگاه فروزنده دلها

از دیده نمی اشک فروریز دوباره

«مخلص» به تضرع سر تسلیم فرودآر

بر رحمت او دست بیاویز دوباره

نیاز آسمانی: مهرداد شیرانی

تو تازه‌ای چون آب، مثل مهربانی
باید همیشه با من تنها بمانی

تو جذبه‌ای داری که این تنهاترین را
با خود به سوی کهکشانها می‌کشانی

در ازدحام این همه آلودگیها
آیا مرا تا آسمانها می‌رسانی؟

بگذار تا این راز، بی‌پروا بگویم
لبریزم از تو ای نیاز آسمانی

نیاز و نماز: استاد مشفق کاشانی

دل را به نور عشق صفا می دهد نماز
جان را به یاد دوست جلا می دهد نماز

از خارزار شرک اگر بگذری به صدق
باغ تو را ز جلوه صفا می دهد نماز

[صفحه ۸۶]

تا بنگری جمال حقیقت، ز معرفت
سرچشمهات ز آب بقا می دهد نماز

پای تو را ز قید تعلق رها کند
دست تو را به دست دعا می دهد نماز

هر دم که سر به سجدهی اخلاص می نهی
روشندلی ز یاد خدا می دهد نماز

چون بشنوی صلاهی مؤذن شتاب کن
کز بارگاه قدس ندا می دهد نماز

با قطره‌ای ز اشک به خلوتگه نیاز
صد کوثرت به خلد، جزا می دهد نماز

لحظه‌ای سبز: معصومه مهری

می‌کشایم روبرو، سجاده‌ای از جنس نور
لحظه‌هایی از نیایش باز می‌گردد مرور...

باز امشب لحظه‌هایی سبز می‌خواهم شدن
با نمازی سبز سبز از این حوالی دور دور

ای خدا در پیشگاهت بوی رحمت می‌دهد
دستهایم در نیایش‌های هنگام حضور

[صفحه ۸۸]

ای نماز امشب بیا تا صبح دستم را بگیر
چشمهایم در شب یلدای ظلمت گشته کور

گرچه جسمم در حضورت چون حبابی خودنماست
با دو رکعت عشق خواندن گشته سرشار سرور

[صفحه ۸۹]

راز و نیاز: زهرا (سمن) صفائی

پشت این پنجره آوایی هست!
به صفای همه عشق
به سبکبالی پرواز نسیم
سبز چون روح بهار
به دل‌انگیزی آواز قناری، آری
پشت این پنجره آوازی هست
شوق پروازی هست
تا دم پاک سحر
نقش آغازی هست

[صفحه ۹۰]

و صدا می‌خواند
نور از راه رسید
بشتابید به سوی همه نور
بشتابید که ره نزدیک است
آب، سرچشمه‌ی زیبایهاست
آب، دنیای صفاست
چه کسی می‌داند
گاه پرواز چه شوقی دارم؟
در وجودم چه هیاهویی هست؟
دستها سوی تو، جانم با توست
و دلم غرق حضور
و پر از راز و نیاز
به سجود همه عشق، روی می‌آرم باز

به رکوع همه نور
چه صفایی دارد
با تو همراز شدن
در دم پاک سحر
با صلاى تو هم آواز شدن

[صفحه ۹۱]

ستون دین: ابوالفضل خلخالی «زنجانی» (فرزانه)

فروغ دیده‌ی انسان نماز است
ستون دین و هم ایمان نماز است

بود معراج مؤمن رمز پرواز
به سوی حضرت سبحان نماز است

میان خالق و مخلوق راهی است
چراغ راه بی‌پایان نماز است

به گاه اضطراب و لغزش روح
رها سازنده از طوفان نماز است

[صفحه ۹۲]

بود روح بشر زندانی تن
رهائی بخش از زندان نماز است

چو پیمان ازل گردد فراموش
به یاد آرنده‌ی پیمان نماز است

چه سازد بنده‌ای با درد جانسوز
علاج درد بی‌درمان نماز است

به ذکر حق بود آرامش دل
کلید جنت و رضوان نماز است

رهاند خلق را از کید ابلیس
فرو کوبنده‌ی شیطان نماز است

نگهدارنده از فحشا و منکر
صریح آیه‌ی قرآن نماز است

[صفحه ۹۳]

برد ارواح را تا اوج افلاک
کند همراز با یزدان نماز است

نماید بنده را با دوست همدم
که راه وصلت جانان نماز است

بسوزد عاشق اندر هجر معشوق
چه گویم چاره‌ی هجران نماز است

چو گردد بنده‌ی عاصی گرفتار
طریق محو هر عصیان نماز است

یقین (فرزانه) را هنگامه‌ی حشر
سپر از آتش سوزان نماز است

[۹۴]

نغمه توحید: رخساره قدرتی

ای درخشنده آیت هستی
تو پیام خدای من هستی

تو کلام همیشه جاویدی
نغمه‌ی دلپذیر توحیدی

مژده از رحمت خداوندی
بین ما و یگانه پیوندی

چه صفایی ست باغ جانت را
باغ گل‌های جاودانت را

[صفحه ۹۵]

عطر خوب شکوفه زارانی
با تو سبزیم چون بهارانی

تو کلید بهشت والایی
مثل خورشید عالم آرابی

درس توحید می‌دهی ما را
تا بیاییم راه فردا را

شمع بزم خداپرستانی

آفتابی هماره تابانی

آیه‌هایت لبالب از نورند

پیروان تو از بدی دورند

با تو همراه و همدم و یاریم

رستگاریم تا ترا داریم

[صفحه ۹۶]

در پناهت قرار می‌جویم

از درت اعتبار می‌جویم

ای چراغ هدایت و ایمان

تا ابد سبز و جاودانه بمان

[صفحه ۹۷]

گل امید: نسترن قدرتی

صدایی می شنیدم
چه گرم و مهربان بود
صدای آشنایی
که با من همزبان بود

صدا، آرام می گفت:
زجا برخیز فرزند
بین بر چهره ی گل
نسیم سرخ لبخند

[صفحه ۹۸]

به دامان سپیده
صفا و شادمانی
به گلبرگ شقایق
نشان مهربانی

بین پروانه ها را
چه زیبا پر کشیدند!
چه آرام و سبکبال
ز روی گل پریدند
زجا برخیز فرزند

تماشای سحر کن
سرود زندگانی
سرود عشق، سر کن

پریدم چون پرنده
ز جا برخاستم زود
«زجا برخیز فرزندی»

[صفحه ۹۹]

صدای مادرم بود
گل من بود مادر
که با من راز می گفت
سخن از روشنایی
هم از پرواز می گفت

چو در نور سپیده
نمودم شست و شوویی
به آب پاک و روشن
گرفتم من وضویی

به قلب کوچک من
گل امید باشد
تمام خانه ما
پر از یاد خدا شد

شعر حضور: نسترن قدرتی

از فراز زلال شهر نیاز
بوی دشتی ستاره می آید

قاصد از کوی آشنایی‌ها
با سرودی دوباره می آید

همه دلها لبالب از نور است
آب و آینه همنوا شده‌اند

لحظه‌ها، بوی عشق دارد باز
همه گلهای شوق وا شده‌اند

[صفحه ۱۰۱]

لحظه‌ی پرگرفتن از هستی‌ست
من، لبالب ز شوق پروازم

من، لبالب ز نور و روشنی‌ام
بانوای سحر هماوازم

با منی، ای همیشه باور من!
من، ز بحر فنا وضو دارم

مستم از عطر جاودانه‌ی نور
مستم و با تو گفتگو دارم

جوش دریای بی‌کرانه منم
من، ز شعر «حضور»، لبریزم

دل رها می‌کنم ز هر چه که هست
می‌روم، با سحر درآمیزم

سجده‌گاه من است، خاک درت
کعبه‌ی آرزوی من، اینجاست

افتخاری زبندگی دارم
همه‌ی آبروی من، اینجاست

[صفحه ۱۰۲]

با تمام وجود و، هستی خویش
سر به درگاه، می‌گذارم باز

سینه‌ام را به شوق می‌آرد
عطر گلبانگ جاودان نماز

[صفحه ۱۰۳]

سجده: نسترن قدرتی

سجده یعنی: به عشق رو کردن
دل به آینه روبرو کردن

سجده یعنی: حضور و بیداری
عطر فریاد تا خدا جاری

سجده یعنی: سری فتاده به راه
معنی «لا اله الا الله»

[صفحه ۱۰۴]

سجده یعنی: سری به دامن خاک
پرگرفتن زخاک تا افلاک

پر گرفتن، ز خود رها گشتن
ساده و پاک و بی‌ریا گشتن

روبه درگاه دوست آوردن
از خودی تا خدا سفر کردن

سجده یعنی: تویی که بر پایی
قادری لا شریک و یکتایی

آفریننده‌ای و بی‌همتا
بی‌نظیری و ناظر و دانا

از کمالت زمانه در کار است
عالم از قدرتت پدیدار است

[صفحه ۱۰۵]

سجده یعنی: که راه حق این است
سر سپاری مرام و آیین است

سجده یعنی: غبار راه شدن
دور از هر چه اشتباه شدن

گاه گاه نیایش و راز است
در دلم آرزوی پرواز است

هیچم و سر به خاک می‌سایم
سر بر آن خاک پاک می‌سایم

آرزومند آشنای توام
هر نفس در ره رضای توام

دست من گیر تا رها نشوم
از تو ای آشنا، جدا نشوم

[صفحه ۱۰۶]

سجده یعنی: که قبله‌گاه تویی
جاودانی، چراغ راه تویی

بی‌قرار توام، تو می‌دانی
رازها را نگفته می‌خوانی

سجده یعنی: که جز تو یارم نیست
صبر و تابی ز انتظارم نیست

در غمت مانده این دل زارم
چشم امید بر درت دارم

[صفحه ۱۰۷]

تاج کرمننا: فتح الله اسلامی نیا

ای که داری تاج «کرمننا» به سر
بر سریر عشق گشتی مستقر

هر کجائی گاه رو بر قبله کن
در قبيله باش و محور قبله کن

از محبت روز و شب «حی غفور»
خواند از راه نمازت در حضور

[صفحه ۱۰۸]

این در از رحمت به رویت کرده باز
تا کنی با حضرتش راز و نیاز

سعی کن زان روح ریحانی کنی
بندگی، ظاهر به پیشانی کنی

سعی کن تا دل دهی با آن صفا
اینچنین بودند آل مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)

تا اجل رفتند آنان زین طریق
اهل این کشتی نمی گردد غریق

انضباط و نظم آموزد نماز
جزء جزء آن پر است از رمز و راز

بر مصلی می دهد درس ادب
ایستگاهش می کند بر فیض رب

[صفحه ۱۰۹]

می برد او را برون از آب و گل
می دهد سیرش به عرش جان و دل

بر حذر می داردش از منکرات
می دهد از بند شیطانش نجات

سعی کن آن را چنان آری بجای
کان شود مقبول درگاه خدای

گر شود رد وای بر احوال تو
رد شود با آن، همه اعمال تو

دین اسلام است بر آن استوار
بی ستون کی خیمه ماند برقرار

بندگی با آن توان ابراز کرد
راه بر قرب الهی باز کرد

[صفحه ۱۱۰]

بس کنم، چون بنگری با دید باز
نعمت و شکری نباشد چون نماز

[صفحه ۱۱۱]

نماز و حضور: سید حسین میرزاده

چون موج رحمتش آید ز دریاها به ساحلها
حضوری گر بدست آری چه پر سود است حاصلها

چه دور است از ادب، در محضرش غایب از او بودن
ثمر برگیر از این رحمت، مباش از جمله غافلها

نمازی با حضور دل در این ساحل چو شد حاصل
چو نیکو بنگری دلداری همراه است با دلها

[صفحه ۱۱۲]

چه منزلها فراوان، در طریق قرب حق باشد
نکویختان با توفیق طی کردند منزلها

چو وصل یار می جوئی در این معراج روحانی
رها کن غیر آن دلبر، چنین کردند عاقلها

سرودی دلنشین باشد لسان الغیب حافظ را
که می گویند و می خوانند مشتاقان به محفلها

«حضوری گر همی خواهی از او غافل مشو حافظ

متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهملها» [۱]

نکو گفتم ولی خود در حضور ای «میر» همت کن
به توفیقات رحمانی تو هم بردار مشکلیها

[صفحه ۱۱۳]

[۶] هر گاه به وصال محبوب رسیدی دنیا را رها کن و واگذار.

قنوت سبز: مریم تیکنی

سرود من همه سرشار یک پریشانی است
چه مانده است برایم، دلی زمستانی

هزار بغض گره خورده در گلو دارم
دوباره اول این گریه‌های پنهانی

چه روزهای شگفتی هنوز یادم هست
تمام فاصله‌ها را یکی یکی می‌برد

اذان که سبزترین شعر آشنایی بود
اذان که با دل آواره‌ام گره می‌خورد

[صفحه ۱۱۴]

قنوت سبز مرا روی دست می‌بردند
فرشتگان مقرب، به آستانه‌ی نور

و لحظه‌های نیایش، همیشه می‌رفتند
کبوتران دعا تا کرانه‌هائی دور

کجاست حوض بزرگی که هر سحر مادر
دو دست عاشق خود را در آن وضو می‌داد

کجاست مهر پدر، جانماز آبی رنگ
که صبح، چشم ترش باز شستشو می داد

اگر چه قسمت من آسمان دلتنگی است
ولی خدا نکند بی ستاره باشم باز

نگاه کن دل غمگین من، از آن سوتر
رسیده وقت دعا، وقت بهترین آغاز

[صفحه ۱۱۵]

کجاوه نور: فریبا قنبری

از ته کوچه های بیداری
باز عطر نماز می آید

یک نفر با دو بال نقره ایش
سویم آهسته باز می آید

وقت وقت شکفتن ذکر است
وقت روئیدن گل لبخند

وقت ذکر مقدس یارب
فصل پربار و آبی پیوند

با دعای کمیل خواندنها
می‌توان تا مقام عالی رفت

می‌شود تا حریم سرخ شفق
با ابوحمزه ثمالی رفت

ذکر تسبیح حضرت زهرا (س)
چه نشاط آور است بعد نماز

موقع خواندن قنوت، دلم
مملو از حس خواهش است و نیاز

می‌شوم رهسپار شهر دعا
با دو پائی که محکم است از شور

می‌روم تا نهایت بودن
در میان کجاوه‌ای از نور

سبز در سبز می‌شود روحم
در طنین رسای یک تکبیر

جمله‌ی «لا اله الا الله»
می‌گذارد به قلب من تأثیر

اثری که عمیق و پر رنگ است
تا خدا می دهد مرا پرواز

در امید و عشق و ایمان را
می کند روبروی چشمم باز

من پر از شوق سجده گشته و بعد
بال در بال نور می تازم

با خلوص و صفا و یکرنگی
روح خود را دوباره می سازم

با سلاح صداقت و ایمان
می کنم جنگ با تعلقها

هیچ ترسی ندارم از شب و درد
چون خودم را سپرده ام به خدا

مؤذن: عزیزالله شکرریز

شکفتم چو گل، از ندای مؤذن
روم سوی حق، با نوای مؤذن

جمال خدا در دلم جلوه گر شد
از آن نغمه‌ی دلربای مؤذن

به مسجد شدم جلوه‌ی دوست دیدم
ز گلبانگ عشرت فزای مؤذن

[صفحه ۱۱۹]

به محراب رفتم به شوق نیایش
ز تکبیر جان بخش نای مؤذن

ز مستی به معراج ایمان رسیدم
صفا یافتم از صفای مؤذن

گل باغ هستی شدم از فضیلت
ز آوای حق آشنای مؤذن

سراپا شدم مست درگاه خالق
شدم تا به قرب خدای مؤذن

(شکرریز) بر تو ملک آفرین گفت
چو تکبیر گفتی به جای مؤذن

[صفحه ۱۲۰]

نماز: محمود پوروهاب

باز هم نماز را
گوشه‌ای نشسته خواند

با صدای پیر خود
با دل شکسته خواند

غصه از صدای او
دانه دانه می‌چکید

بر شیار صورتش
جوی گریه می‌خزید

[صفحه ۱۲۱]

دستهای خسته را
سوی آسمان گرفت

مثل شاخه سبز شد
غنچه داد و جان گرفت

روی دستهای او
چند کفتر دعا

دانه دانه پر زدند

تا به اوج، تا خدا

او نماز خویش را

سبز و عاشقانه خواند

بر شیار صورتش

جای پای گریه ماند

[صفحه ۱۲۲]

گلبرگ قنوت: شادروان احمد زارعی

دیشب دوباره اشکهایم
مثل ستاره شد، درخشید

سجاده‌ام یک آسمان شد
مهر نمازم شد چو خورشید

[صفحه ۱۲۳]

«الله اکبر» را که گفتم
دیدم که یاس کوچه هم گفت

دیدم قناری کرد تکرار
دیدم همان را غنچه هم گفت

ناگه دلم تا عرش پر زد
تا بید اشکی در سکوتم

وقتی که هنگام دعا شد
واشد چو گلبرگی قنوتم

من دوست دارم از زلالی
چون قطره شبنم بتابم

پر باشم از یاد خداوند
او را کنار خود بیابم

[صفحه ۱۲۴]

لطف دوست: عبدالعلی صادقی

شکوفا شد سحر وقت نماز است

زمان جلوه‌ی راز و نیاز است

بامید خدا از خواب برخیز

در دولت ز لطف دوست باز است

[صفحه ۱۲۵]

نماز آدینه: عبدالعلی صادقی

بگوشم این صدا همواره بانگی آشنا دارد
خبر از وصل جانان، صحبت از لطف خدا دارد

مرا می خواند این آواز تا مرز خداجوئی
طنین نغمه هایش، گفتگو از کبریا دارد

ز دست و روی باید شست این گرد غریبی را
که هر جا رو نمایم جلوه هائی آشنا دارد

من اینجا بی خیال از همرهان تنها نمی مانم
که با هر یک، دلم پیوسته پیوندی جدا دارد

[صفحه ۱۲۶]

به هر جا غنچه ی ایمان شکوفا می شود بر لب
ز لطف دوست می خواهم که ما را همنوا دارد

ردیف عاشقان در سجده می جویند صف در صف
نشان خاک دلبر را که بوی کبریا دارد

منای عشق را پوید بیای دل در این میدان
بسعی خویش هر کس آشنائی باصفا دارد

مراد از دوست می‌گیرد ز حاجت هر چه می‌خواهد
بدرگاه الهی هر که دستی بر دعا دارد

حدیث عشق و شوق وصل و دیدار خداجویان
نمازی اینچنین شایسته را آدینه‌ها دارد

[صفحه ۱۲۷]

سیر الی الله: مصطفی هادوی «شهر»

زکارهای فروبسته عقده باز کنید
رخ نیاز به درگاه بی نیاز کنید

برای سیر الی الله در طریق شهود
به هر نماز دری از بهشت باز کنید

اگر به کوی وصالش حضور دل خواهید
به پای عشق سفر تا حریم راز کنید

[صفحه ۱۲۸]

هزار مشکل پیچیده می شود آسان
اگر که روی به درگاه کارساز کنید

به جهد دامن مقصود را به دست آرید
اگر که چشم بدین رهگذار باز کنید

هزار در به حقیقت گشوده خواهد شد
اگر رها دل سرگشته از مجاز کنید

«شهر» مشکل هر کار چاره خواهد شد
بشرط آنکه نظر سوی چاره ساز کنید

دو بیتي: استاد ياور همداني « احمد نيك طلب »

صبر و صلاة

الاى كه زغم با بيقرارى
به دل آرام و آسائش ندارى

به حكم محكم آيات قرآن
مددخواه از نماز و بردبارى

[صفحه ۱۳۰]

صلاة و زكاة

كليد حل هر چه مشكلات است
بلا گردان زجان و دل زكات است

سرور دل ترا، اى نور ديده
به هر جا، هر زمان صبر و صلاة است

انوار آيات

نماز انوار آيات الهى
ز صبر و صدق صاحبديل گواهى

فروغ روشنان شامگاهان
صفای سایه سار صبحگاهی

[صفحه ۱۳۱]

حبل المتین

نیایش در حریم حرمت حق
چنان باران ابر رحمت حق

یقین حبل المتین دین و آئین
بود پیوند جان با حضرت حق

سلوک سالک

نماز آسایش و آرامش جان
همه رکن رکن دین و ایمان

سلوک سالک، سیر الی الله
امان و ایمنی بخشای انسان

[صفحه ۱۳۲]

استعینوا بالصبر و الصلوة

ای که داری به دل غمی جانکاه
جان و دل شاد کن به ذکر الله

استعانت اگر که می خواهی
ز شکیبائی و نماز بخواه

[صفحه ۱۳۳]

شور حضور: احمد فرهنگ

به هنگام سحر با شوق پرواز
شدم با پای دل در خلوت راز

خداجویان دشت سبز ایمان
عیان دیدم کنار بحر عرفان

[صفحه ۱۳۴]

وضو می ساختند از نور حکمت
صعودی داشتند از طور حکمت

به محراب سپید و ارغوانی
صف اندر صف در اوج کامرانی

چراغ لاله‌ها پرتوفشان بود
زمین در زیر پای اختران بود

به پا شور و حضوری بود در جمع
درخشان چهره‌ها چون پرتو شمع

که خورشید از خجالت بود پنهان
به پیش پرتو انوار ایمان

نماز این مرکب رهوار افلاک
رها می‌کرد جان از عالم خاک

[صفحه ۱۳۵]

هزاران سرو ناز راست قامت
ز قد قامت به پا کرده قیامت

بهاری کرده احوال دل خویش
نهاده مرهمی بر این دل ریش

[صفحه ۱۳۶]

انوار ایمان: احمد فرهنگ

به هنگام سحر با شوق پرواز
شد تا پای دل در خلوت راز

خداجویان دشت سبز ایمان
عیان دیدم کتاب عشق و عرفان

وضو می ساختند از نور حکمت
صعودی داشتند از طور حکمت

[صفحه ۱۳۷]

به محراب سپید و ارغوانی
صف اندر صف در اوج کامرانی

چراغ لاله‌ها پرتو فشان بود
زمین در زیر پای اختران بود

بیا شور حضوری بود در جمع
درخشان چهره‌ها چون پرتو شمع

که خورشید از خجالت بود پنهان
به پیش پرتو انوار ایمان

هزاران سرو ناز راست قامت
ز قد قامت به پا کرده قیامت

نماز این مرکب رهوار افلاک
رها می‌کرد جان از عالم خاک

[صفحه ۱۳۸]

بھاری کرده احوال دل خویش
نهاده مرهمی بر این دل ریش

[صفحه ۱۳۹]

ناب‌ترین سروده توحید: رضا اسماعیلی

ای سبزترین کتاب عالم، ای معجزه‌ی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)
این دفتر سر آفرینش، دیباچه‌ی عشق را، متمم

ای نور خدا، فروغ جاوید، ای مهر جهانفروز امید
ای ناب‌ترین سرود توحید، بر قاف احد، یگانه پرچم

[صفحه ۱۴۰]

تو نور جمال عارفانی، بر دلشدگان تو نور جانی
آیینه‌ی حضرت کریمی، در توست جمال حق، مجسم

ای مشعل راه متقین تو، در سینه‌ی مؤمنان، یقین تو
اعجاز رسول آخرین تو، قرآنی و نادری، مسلم

ای محوکننده‌ی ضلالت، ای سوره به سوره‌ات، هدایت
قاموس صفا، پیام وحدت، ای اول عشق، ختم عالم

تو نور صراط مستقیمی، از گمراهی و خطر، چه بیمی؟!
خورشید کریم سوره‌هایت، روشنگر راه ماست، هر دم

ای نور هدی، هدایتم کن، سرمست می اجابتم کن
در روز جزا، شفاعتم کن، قرآن مجید، ای مکرم

دیروز اسیر «من» شدم من، ناخواسته اهرمن شدم من
امروز عنایتی به من کن، شاید بشوم دوباره آدم

[صفحه ۱۴۱]

سجده خونین: رضا اسماعیلی

علی در سجده خونین دعا کرد
به اخلاص و صفا، حق را صدا کرد

چو بشنید از ملائک سوره وصل
ز خون، محراب جان را کربلا کرد

[صفحه ۱۴۲]

پنجره‌ی زمزمه: رضا اسماعیلی

بوی گل می شکفت
در هوای دل بارانی من
و سحر پنجره‌ی زمزمه را
روبروی دل من
می‌کند باز به مهر
دست گلبوی نسیم
چشم احساس مرا

[صفحه ۱۴۳]

می‌گشاید به بهار
و دلم زمزمه‌گر
با پرستوی سحر
می‌پرد از قفس زرد خزان
می‌رود تا ملکوت گل یاس
می‌نشیند به نماز
می‌کند راز و نیاز
و به آهنگ دعا
بی‌صدا می‌شکند

[صفحه ۱۴۴]

تجلیگاه خدا: مصطفی هادوی «شهر»

مقام عشق و تجلیگاه خداست، نماز

شکوه محضر پرفیض کبریاست، نماز

حریم کعبه‌ی عشق است و قبله‌ی حاجات

برای درد دل خستگان دواست نماز

کدام باغ به دیدار دوست مانند است

ز باغهای جهان باغ دلگشاست، نماز

[صفحه ۱۴۵]

به لحظه‌های رکوع و سجود و کشف و شهود

مقام و منزلت زمزم و صفاست، نماز

در آستان جلالش برآر دست نیاز

که هر طرف نگری جلوه‌ی خداست، نماز

بمیر در ره معشوق تا که زنده شوی

فنا زخود چو شدی چشمه‌ی بقاست، نماز

مقام شوق وصال و مراتب اشراق

به قلب بنده‌ی مؤمن چو کیمیاست، نماز

«شهیر» هر چه بخواهی تو از خدای بخواه
کلید قفل اجابت به هر دعاست نماز

[صفحه ۱۴۶]

کلید رستگاری: مصطفی هادوی «شهیر»

کلید رستگاری در نماز است
هزاران مشکل را چاره‌ساز است

مشو نومید ز الطاف الهی
که باب توبه بر روی تو باز است

[صفحه ۱۴۷]

طریق شهود: مصطفی هادوی «شهیر»

زکارهای فروبسته عقده باز کنید

رخ نیاز به درگاه بی نیاز کنید

برای سیر الی الله در طریق شهود

به هر نماز دری از بهشت باز کنید

اگر به کوی وصالش حضور دل خواهید

بیای عشق سفر تا حریم راز کنید

[صفحه ۱۴۸]

هزار مشکل پیچیده می شود آسان

اگر که روی بدرگاه کارساز کنید

به جهد دامن مقصود را به دست آرید

اگر که چشم بدین رهگذار باز دارید

هزار در به حقیقت گشوده خواهد شد

اگر رها دل سرگشته از مجاز کنید

«شهیر» مشکل هر کار چاره خواهد شد

به شرط آنکه نظر سوی چاره ساز کنید

[صفحه ۱۴۹]

مظهر محبت: سعید تکلومنش

ای روح سکوت نیمه شب

ای لحن قنوت نیمه شب

ای لهجه صبح در صدایت

ای خنده نور در نوایت

ای بال گشوده‌ی پریدن

ای یاور تا خدا رسیدن

[صفحه ۱۵۰]

ای جلوه لحظه‌های باران

ای هدیه‌ای از خدای باران

ای هم نفس پرستوی راز

ای عطر بهار وقت پرواز

ای خاطره خدایی روح

از موسم آشنایی روح

گل نغمه‌ی عاشقانه‌ای تو
در گوش دلم ترانه‌ای تو

دست دل من اگر چه خالی است
خوشبختی من وگر خیالی ست

هر لحظه وگر هجوم دردست
دستان دلم اگر چه سرد است

[صفحه ۱۵۱]

ای چشمه لطف لا یزالی
دل گشته اسیر خشکسالی

تو مظه‌ری از محبت او
ای چشمه‌ی باطراوت او

تو واسطه بهار و باغی
در کوچه تیرگی چراغی

نامی ست ترا که شور دریاست
هر لحظه‌ی تو طلوع فرداست

قد قامت تو بلندی نور
از ظلمت بی ستارگی دور

اقرار شکوه حق شروعت
آيينه‌ی بندگی رکوعت

[صفحه ۱۵۲]

هر سجده تو عروج آدم
از ظلمت شب خروج آدم

تو عشق مقربان اوئی
شادابی لحظه وضویی

تو قره العین مصطفائی
تو خون حسین کربلائی

از خون علی شکفته باغت
روشن زعلی ست چلچراغت

ای راز شهادت گل سرخ
تو رمز سعادت گل سرخ

نام تو صمیمی ست با من
لطف تو قدیمی ست با من

نام تو پیام سرفرازی است
از رحمت غیر بی‌نیازی است

نام تو بلند و پاک و والاست
یادآور (لا اله الا) است

دستم تهی و تو چاره‌سازی
تو روح عبادتی، نمازی

سرمایه دستهای من باش
در پیش خدا صدای من باش

آندم که فراموشیم در خویش
شرمنده و خاموشیم در خویش

آنگاه که بی‌رفیق و یاریم
وحشت زده، بی‌قرار و زاریم

همراه و قرین آندمم باش
در وحشت قبر همدمم باش

مگذار که بی رفیق باشم
در ظلمت خود غریق باشم

[صفحه ۱۵۵]

قرآن و نماز: بهروز سلطانیان

فرمان خدای تو به قرآن و نماز است
اذکار و ثنای تو به قرآن و نماز است

گر شامل حالت بشود خیر و سعادت
هر یک ز برای تو به قرآن و نماز است

[صفحه ۱۵۶]

از درگه حق گر طلبی بخشش و غفران
غفران خطای تو به قرآن و نماز است

از هیچ طبیبی مطلب دارو و درمان
درمان و دوی تو به قرآن و نماز است

گر صدق و صفا جان و دلت کرده مسخر
آن صدق و صفای تو به قرآن و نماز است

روشندلی و نامه‌ی اعمال نکویت
در روز جزای تو به قرآن و نماز است

بر درگه بیچون خداوند، اگر شد
مقبول، دعای تو به قرآن و نماز است

یابی تو امان از خطر کل بلیات
چون دفع بلای تو به قرآن و نماز است

[صفحه ۱۵۷]

خیر و برکت صحت و افزونی و نعمت
داده است خدای تو به قرآن و نماز است

لبیک اگر گفتی و دیدی که خدا داد
پاسخ به ندای تو به قرآن و نماز است

داری کرم و بخشش و گر جود و سخائی
آن جود و سخای تو به قرآن و نماز است

حسن عمل و پاکی ایمان و صداقت
در عهد و وفای تو به قرآن و نماز است

مقبول به درگاه خداوند دعایت

هر صبح و مسای تو به قرآن و نماز است

ریحان اگر ت میل شود جنت و رضوان

مأوا و سرای تو به قرآن و نماز است

[صفحه ۱۵۸]

صراط مستقیم: وحیده مهدویان «کنگرلو»

از گریبان فلق زرینه مهر
بردمد تا روشنی بخشد سپهر

صبح و ظهر و شام چون آید پدید
قرب یزدان را نشان است و نوید

[صفحه ۱۵۹]

باز می آید نوائی دلنشین
از فراز آسمانها بر زمین

ذکر یا سبوح و قدوس ملک
مژده ای بر خاکیان است از فلک

در دل هر ذره از کون و مکان
زین نوا شوری است پیدا و نهان

گوش جان پر شد ز (عجل بالصلوت)
در سجود افتاد جمله کائنات

تا بیابی راه و رسم بندگی
خلوتی میساز با شرمندگی

با صلابت نه قدم در راه حق
تا شوی لطف خدا را مستحق

[صفحه ۱۶۰]

با زلال اشک چون سازی وضو
عقده‌هایت بازگردد در گلو

در مصلاهی نیازت با نماز
حمد گو آن خالق بنده نواز

حمد گو آن مالک روز جزا
مویه سر کن چون گدای بینوا

گفتگو با بی‌نهایت در نماز
ما سراپا در نیاز، او بی‌نیاز

چونکه غفار است و رحمان و رحیم
می‌نمایاند صراط مستقیم

نیک بنگر «قل هو الله احد»
تا بیابی رمز «الله الصمد»

[صفحه ۱۶۱]

عطر اذان: مریم ابولی

هر کجا آئینه‌ها محرم شدند
چشمه‌ها با چشم‌ها همدم شدند

کوچه‌ها لبریز از عطر اذان
قلبه‌ای مهربان با هم شدند

[صفحه ۱۶۲]

در نخستین صبح تکبیر زمین
آبهای مرده چون زمزم شدند

شاخه‌ها وقت قنوت آسمان
مهربانانه پر از شبنم شدند

در رکوع روح سبز روزگار
لاله و سرو و صنوبر خم شدند

سجده‌های با صفای فاطمه (س)
مایه آرامش مریم شدند

پرده‌داران حریم کوی دوست
زخمهای کهنه را مرهم شدند

ارتفاع لحظه‌ها و ذکر شب
با عبور اختران توأم شدند

[صفحه ۱۶۳]

دو بیت‌ها: سید محمد عباسیه کهن

شب‌نم و آینه

وقتی به خدا نیاز پیدا کردم
دل، گم شده بود باز پیدا کردم

خود را و تو را و شب‌نم و آینه را
در پرتو این نماز پیدا کردم

[صفحه ۱۶۴]

حضور قلب

تا خانه فرو نریخت، منزل نشود
تا دل نشکست در سحر، دل نشود

مقبول‌ترین نماز، در حضرت دوست
الا به حضور قلب، قابل نشود

مهر دل

ای عطر تو در فضای دل پیچیده
عشق تو، به دست و پای دل پیچیده

این چیست که جانماز در خود دارد؟
مهری‌ست در او که جای دل پیچیده

شوق کعبه: سعید طریقتی

در نماز عشق جاری می شود
چهره زردم بهاری می شود

شوق ایمان و صفا دارد نماز
عشق بازی با خدا دارد نماز

خانه دل گر بهاری تر شود
نغمه های ما قناری تر شود

[صفحه ۱۶۶]

«گر به شوق کعبه خواهی زد قدم»
سهل باشد سینهات را صد الم

عاشقان را درد عشقی دیگر است
شعله در دل، شور مستی بر سر است

آنکه مستم کرده مخمورم کند
وز گناه عالمی دورم کند

گر کند مخمور پس هستی دهد
در جهان نیستی هستی دهد

هستیم از لطف او زیور گرفت
عشق از او جلوه‌ای دیگر گرفت

اشک می‌ریزم به هنگام وضو
پس بگیرم من وضو با آب رو

[صفحه ۱۶۷]

ای نماز آتش بزن این سینه را
عاشق پروانه کن آئینه را

سینه‌ام را خانه آئینه کن
پاک از زنگ ریا و کینه کن

ما زاصل خویشتن گم گشته‌ایم
بی تفاوت از می و خم گشته‌ایم

شعله‌ایم اما ز آتش نیستیم
ما کمان داریم و آرش نیستیم

گر مسلمانی برو پروانه باش
در کنار شعله‌ها دیوانه باش

در علی بین جلوه راز و نیاز
در علی بنگر تجلای نماز

[صفحه ۱۶۸]

شوق ایمان و صفایش را ببین
عشقبازی با خدایش را ببین

تیر در پا دارد او وقت نماز
نیست در قیدش به هنگام نماز

بندگی را در قیام او ببین
عشق و ایمان را به کام او ببین

مستی و شوری دگر دارد نماز
دیده را نوری دگر دارد نماز

آفتاب معرفت روی علی
قبله گاه عاشقان کوی علی

[صفحه ۱۶۹]

طلوع آرزو: حمید مظهري

روز رفت و باز شب آغاز شد

عشق با تنهایییم دمساز شد

باز شب شد وقت یا رب گفتن است

موسم گل گفتن و بشنفتن است

نیمه شبها مرغ دل پر می‌کشد

پر به سوی کوی دلبر می‌کشد

[صفحه ۱۷۰]

می‌سپارد ره به سوی کوی دوست

تا که دل شاید ببیند روی دوست

تا بنام دوست لب وا می‌کنم

خویش را آرام پیدا می‌کنم

تا بشوق و ذوق (رحمان الرحیم)

می‌نهم پا در (صراط المستقیم)

رو به سوی قبله دل می‌کنم

خویش را بر آب و آتش می‌زنم

در هوای او اقامت می‌کنم
بهر قد قامت قیامت می‌کنم

بشنو اینک از دل بشکسته‌ام
از دل درد آشنای خسته‌ام

[صفحه ۱۷۱]

تا ببینم جلوه‌ای از روی دوست
می‌نهم سر در سرای نیمه شب

می‌برد تاب و توان عاشقان
های‌های گریه‌های نیمه شب

تا فروغ مهر تابد بر دلم
می‌رود دل پا به پای نیمه شب

مردم چشمش نبیند روی خواب
هر که گردد آشنای نیمه شب

می‌برد تا ساحل بحر نجات
کشتی دل ناخدای نیمه شب

دردهای بی‌دوا درمان شوند
با نماز و با دعای نیمه شب

با خدا هم می توان دمساز بود
پا نهی گر در ورای نیمه شب

می زند آتش یجان عاشقان
«اشک» گرم و شعله زای نیمه شب

ای نماز ای جلوه ی زیبای حق
جلوه پیدا و ناپیدای حق

صبح، هنگام نماز عاشق است
موسم راز محبت صادق است

صبح با شبنم وضو باید گرفت
از شقایق آبرو باید گرفت

صبح هنگام طلوع آرزوست
موسم نوشیدن می از سبوست

چون نماز عشق را برپا کنی
بی گمان ابلیس را رسوا کنی

یکطرف ابلیس یکجا نور عشق
روبروی دار هم منصور عشق

[صفحه ۱۷۴]

گل امید: سید فاخته فرقانی

در دل شب گل امید شکفت
در دلم غنچه‌ی خورشید شکفت

جلوه می‌کرد خدا در دل من
بر لبم سوره‌ی توحید شکفت

[صفحه ۱۷۵]

تا که تکبیر زدم در دل شب
گلی از گلشن ناهید شکفت

دل من نافله‌ی شب می‌خواند
زهره تا حال مرا دید شکفت

نرگس چشم من از شوق خدا
شب‌نم از دیده چو بارید شکفت

شد نماز شب من پرتو نور
شب سرآمد، گل خورشید شکفت

[صفحه ۱۷۶]

خوشترین میراث: حاج بهرام سیاره «پیش»

باز دل کوس انالحق میزند

پر بر تنهای مطلق میزند

بند بند هستیم آماده‌اند

گریه‌ها فیض حضورم داده‌اند

[صفحه ۱۷۷]

باز هم عزم خدا دارد دلم

سجده سجاده گوید مقبلم

باز دل طرح تکامل ریخته

در ره وصل سحر گل ریخته

آنکه روز و شب به خویشم خوانده است

لحظه‌ها چشم انتظارم مانده است

عرشیان در مقدمم دف می‌زنند

قدسیان (لا حول) گو کف می‌زنند

یاد خیر از روح مادر می‌کنم

شب نمازم ترک بستر می‌کنم

محفلم تنها و تنها نیستم
گر چه خاموشم شکیبیا نیستم

[صفحه ۱۷۸]

مرغم شب مفتون آهنگ من است
تا کلید عشق در چنگ من است

شبم اشک از گل رخسار من
می زند گلبانگ بر دلدار من

کای دلیل گریه های بی حدم
روی از من برمگردان، آمدم

با دلم آهسته نجوا می کنم
جانماز کهنه را وا می کنم

از نم مهر نمازم چون سپند
عطر خاک کربلا گردد بلند

شب که جسمم را ز خواب انگیخته
شوق بیداری به جانم ریخته

[صفحه ۱۷۹]

ماهر وئی جام آگاهی به دست

گویدم بی می نمی یابد نشست

خم به جوش است و تو بی پیمانهای

جرعه نوشی کن چو در میخانه‌ای

با توکل عزم را شیرازه کن

با وضو باغ روان را تازه کن

قطره را سجاده دریا می‌کند

سجده درد را مداوا می‌کند

چون به او رو می‌کنی بی‌نام باش

آگه از تکبیر الاحرام باش

آنکه جان بخشد نماز روشنش

دست خود را برمگیر از دامنش

[صفحه ۱۸۰]

ناله در محراب ابرویش بزن

چنگ را در جعد گیسویش بزن

آنکه مهرش بر گناهت غالب است
شکر دستور نمازش واجب است

لب چو گوید (قل هو الله احد)
شش جهت گویند (الله و صمد)

ای خدا ای یاد تو دلجوترین
ای نمازت تکیه‌گاه آخرین

سجده کردم جان سرکش رام شد
(ربنا) گفتم دلم آرام شد

هر که ایمان توأش شد تکیه‌گاه
بی پناهی را نبیند ای الاه

[صفحه ۱۸۱]

با نمازت خود شناسم کرده‌ای
راوی شعر سپاسم کرده‌ای

خواستی با خویشتن یارم کنی
با نماز از خواب بیدارم کنی

ای خدا ای نقشبند لاله‌ها
ای سرودت ذکر صبح ژاله‌ها

با نمازت عشقبازی می‌کنم

ره به کوی بی‌نیازی می‌کنم

ای به معضل یاد تو مشکل‌گشا

ای امید بی‌نصیبان ای خدا

دوست دارم هستتیم ذاکر شود

چشم و دل در ذکر تو قادر شود

[صفحه ۱۸۲]

ای خدا گنگ سراپا باورم

دست خالی بر مگردان از درم

گر نیارستم بگویم کیستم

اینقدر گفتم که کافر نیستم

شرم طاعت می‌کشم ای لایموت

پیش رو گر دست گیرم در قنوت

داد قد قامت مرا آزادگی

از سجود آموختم افتادگی

هر که گل را دید خار و خس نچید

کس شناس از درگه ناکس رمید

گفت آن عقلی که در تن پادشاست
جز خدا تعظیم دیگر کس خطاست

[صفحه ۱۸۳]

ای خوشا آنکس که عقلش یار بود
در رکوعش معرفت در کار بود

دیدمش آئینه‌ای روشن نهاد
کودکم چون روبرویت ایستاد

وہ چه زیبا می‌نماید در نظر
نوجوان چون گشت جذب دادگر

شو به آئین نمازش راهبر
خوشترین میراث این است ای پدر

هر که مسجد داشت در کاشانه‌اش
رنگ عصمت می‌پذیرد، خانه‌اش

آنکه خاک سنگرش محراب بود
شاهد اشکش شب و مهتاب بود

روح را سازد سپید و تابناک
جبهه را در جبهه مالیدن به خاک

(ربنا) رمز به حق پیوستن است
بی‌نمازی سنگ بر پا بستن است

با نماز آن کن که شیدائی شوی
زهره‌ای یابی و زهرائی شوی

آفرین بر شاهکارت یا حسین (ع)
وان نماز نیزه زارت یا حسین (ع)

تیغ را گلبوسه می‌پنداشتی
این شقایق را تو در خون کاشتی

ای دلیل لحظه‌های معنوی
حال ما بشنو ز بیت مولوی

(ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو)

ای که فردوس است اجر مقبلت

برگ سبز من چه سازد با دلت

از «پیش» این عرض حال بندگی

نیست غیر از خجلت و شرمندگی